

بنا بر خواست رادپوی ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا، اخیراً یکی از مسئولین "راه توده" مصاحبه ای با یکی از برنامه سازان این رادپو "مانوک خدابخشیان" انجام داد. این مصاحبه، که یکشنبه ۱۷ اگوست و بمدت یکساعت از این رادپو پخش شد، عمدتاً پیرامون انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و مواضع "راه توده" در حمایت از خواست و نظر مردم ایران برای انتخاب "محمد خاتمی" بود. همانطور که متن پیاده شده از نوار مصاحبه، نشان می دهد، مسائلی در ارتباط با سیاست حزب توده ایران پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ و جمهوری اسلامی، موقعیت مطبوعات داخل کشور و ضرورت دفاع از آنها، تعلل و انفعال مهاجرت برای شرکت در دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری، نقش حادثه جونئی های اولین سال های پیروزی انقلاب، که منجر به تقویت موضع ارتجاعی ترین جناح حکومتی در جمهوری اسلامی شد، آینده جنبش نوین مردم ایران، ضرورت نگاهی نوین از سوی اپوزیسیون مهاجر جمهوری اسلامی به واقعیات امروز جامعه ایران، مقاومت مردم در برابر دخالت در امور داخلی کشور و یک سلسله مطالب دیگر در این گفتگو مطرح شد. متن این گفتگو را در زیر می خوانید:

# رویدادهای نوین در ایران سیاست حزب توده ایران را تأیید می کند!

باپیشداری رویرو نشوند با مسائل. این اولین توصیه من است، که البته برآمده از صحبت خود شماست.

اما اجازه بدهید که بحث مربوط به حزب توده ایران و بویژه در سیاست آنرا در ارتباط با جمهوری اسلامی و انقلاب بهمن ۵۷ و انبوهه ای از مسائل مرتبط با آنرا و بویژه مسائلی که بر می گردد به سال های اولیه پیروزی انقلاب، همچنین سال های بعدتر و همچنین سال های مهاجرت را بگذاریم برای فرصتی مناسب تر. امروز بیشتر پیردازیم به همین مسائل روز مملکت و داخل کشورمان. البته ما خیلی هم استقبال می کنیم اگر سؤالاتی در ارتباط با این پرسش شما، بصورت تلویین شده وجود داشته باشد تا بتوانیم دقیقاً به آنها پیردازیم.

- راه توده ارگان و یا یکی از ارگان های حزب توده (ایران) است؟  
- من عرض کردم که اجازه بدهید چون این بحث خیلی وقت ما را خواهد گرفت، آنرا بگذاریم برای یک فرصت دیگری، با همین عنوان و با همین سؤالی که شما طرح کرده اید، اما فعلاً برویم به سراغ آنچه ما در ارتباط با اوضاع امروز مملکت نوشته ایم، منتشر کرده ایم و به آن معتقدیم.

- من سؤوال را اینطور مطرح می کنم، که شما همچنان که حزب توده (ایران) در ابتدای پیروزی انقلاب تز "که بر که" را مطرح کرد، آنرا دنبال می کنید. نمی خواهیم بگویم یک سازش اما برخوردی در این استراتژی، در ارتباط با نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، که می خواهیم بدانیم بر اساس کدام داده ها شما آنرا دنبال می کنید.

- ببینید، وقتی شما سازش را مطرح می کنید، همان تبلیغاتی را عنوان می کنید که برخی چپ روها نیز مطرح کرده و ما را دنباله رو حکومت و یا روحانیون معرفی می کنند. واقعیت اینست، که ما، یعنی حزب توده ایران، هیچ وقت نبرد "که بر که" را در جمهوری اسلامی بین حکومتیان ندید. این نبرد از نظر ما این نبود که آقای اردبیلی زودتر رئیس دیوان عالی کشور و رئیس قوه قضائیه می شود یا آقای بهشتی؟ یا اینکه آقای خلخالی بهتر است یا آقای رفسنجانی؟ از نظر ما، این نبرد از فردای پیروزی انقلاب در جامعه جریان داشته و همچنان که همین امروز هم شاهدش هستیم، جریان دارد. برآمد این نبرد، در این مرحله، همین انتخابات اخیر است که همه شاهد نتیجه اش هستیم. حتی همین رویداد مهم نیز، دقیقاً نشان داد که ارزیابی ما درست بوده، جامعه یکدست نیست، تلاطم طبقاتی وجود دارد. ما معتقد بوده و هستیم، که براساس توازن قوا تغییرات در حکومت ها بوجود می آید، این یک اصل عام است که فقط شامل حال ایران نمی شود. حزب توده ایران، این نبرد را اینطور ارزیابی و پیگیری کرد و می کند. کسانی که در ابتدای پیروزی انقلاب تمایلات مردمی تر داشتند، حرف و خواست مردم را بیان می کردند و نمایندگی اقشار محروم اجتماعی و توده مردم را عهده دار می شدند و یا موضعی در کنار مردم می گرفتند و یا برعکس، در برابر مردم قرار می گرفتند. داشتند، اینها یا مورد تائید و یا مورد انتقاد ما بعنوان حزبی که در جامعه حضور علنی داشت بودند. هسته اساسی این سیاست، انتقاد، اتحاد و افشاگری بود. افشای ارتجاع و همانها که امروز همگان نسبت به آنها شناخت پیدا کرده اند، یکی از بزرگترین کارزارهای حزب ما بود. به این ترتیب، در سیاست "که بر که" که شما مطرح کردید، مردم و جنبش در نظر ما بودند. شناخت و آگاهی آنها در مراحل مختلف مورد توجه ما بوده است، همچنان که اکنون نیز هست. میزان رشد این آگاهی و نتایج آنرا در ارتباط با انتخابات اخیر خودتان شاهدش هستید، که چه نیروی عظیمی است و چه تحولاتی را می تواند بوجود آورد.

\* با تمام نیرو باید برای دفاع از آزادی مطبوعات و فعالیت آزاد احزاب در ایران وارد میدان شد و خواست و رای مردم برای طرد ارتجاع مذهبی - بازاری را تحقق بخشید!

اولین گفتگو را با یکی از مسئولین نشریه راه توده انجام می دهیم. اولاً سپاسگزارم از اینکه دعوت ما را برای این گفتگوی رادپوئی پذیرفتید.

- من هم از جانب خودم و همچنین از جانب همکاران نشریه از شما تشکر می کنم!

- ما شاهدیم که معمولاً افکار و اندیشه های احزاب و جمعیت ها در قالب نشریات بیان می شود. نشریه راه توده و مطالب آنرا ما در اینجا مطالعه می کنیم و مباحث آنرا هم دنبال می کنیم، بویژه از شماره های پیش از انتخابات مجلس پنجم و روز بعد از انتخابات ریاست جمهوری. از نظر من هم بیشتر تفسیرها و تحلیل ها و ارزیابی هائی که نشریه شما ارائه داده به واقعیت نزدیک تر بوده است. البته نشریات و سازمان های دیگر هم به این مباحث پرداخته اند، ولی بنظر من شما دقیق تر و با استدلال های بیشتری به مسائل امروز جمهوری اسلامی پرداخته اید. برای آنکه شنوندگان برنامه ساعت صفر و همچنین رادپو ۲۴ ساعته با دیدگاه های شما بیشتر آشنا شوند نخستین سؤوال را اینطور مطرح می کنم:

- راه توده راه و ارگان چیست، آیا حزب توده (ایران) و یا یک گروه مستقل که اینچنین می اندیشد؟

- اولاً من خیلی خوشحالم که یک نفری مثل شما که هیچ نوع قرابت ایدئولوژیک و یا سازمانی و حزبی با ما ندارد، نشریه ما را می خواند و این جای شکرش واقعا باقی است که با پیشداری با مطالب نشریه ما برخورد نکرده و آنرا می خوانند. من به دیگران هم که صدای من را می شنوند توصیه می کنم، که جدا از مسائل گروهی و سازمانی و سیاسی این نشریه را مطالعه کنند و به تشخیص خودشان قضاوت کنند که چه حرفی درست تر است.

## مردم انقلاب نکردند که مسلمان تر شوند

- تحلیل و تفسیرها و نگاه نشریه "راه توده" بیشتر باز می گردد به جامعه شناختی ایران انقلابی و با ایران اسلامی؟

- ببینید ما اعتقاد نداریم که مردم انقلاب کردند که مسلمان تر شوند. این حرف غلطی است! این تبلیغاتی است که ارتجاع مذهبی و بازاری ها دزایران طرفدار آن هستند. از ابتدای انقلاب هم همین سیاست تبلیغاتی را داشتند. امروز هم آنچه بعنوان جنبش نوین مردم ایران و در ادامه انقلاب بهمن جریان دارد، از نظر ما همان مضمون را دارد؛ یعنی مردم نیامدند به آقای خاتمی رای بدهند که باز مسلمان تر بشوند و یا بنا بر تبلیغات ارتجاع مذهبی داخل کشور و یا حتی بخشی از مهاجرین سیاسی، کمتر مسلمان شوند. مسائل اجتماعی به گونه دیگری است. مردم اهداف خودشان را دارند، این اهداف تحت تاثیر مستقیم نیازهایشان است. بنابراین پایه های هر تحویلی، از نظر ما، به دور از هر تبلیغاتی، در این واقعیت شکل می گیرد و سپس اشکال روبنایی خود را می یابد. ما گزارشی را در همین شماره آینده نشریه منتشر خواهیم کرد، و در آن نشان خواهیم داد که چگونه بنیادگرایی که شما و یا دیگرانی مطرح می کنید در "مصر" و بنام جماعت اسلامی رو به رشد است. ما در همین گزارش آمار و ارقامی را بدست میدهیم که براساس آنها، در قبرستان های اطراف قاهره یک میلیون نفر زندگی می کنند. شما می دانید که کورستان های مصر با قبرستان های ما تفاوت دارد. این قبرستان ها دارای زیر زمین هائی است که مرده ها را در آنها می گذارند تا پیوستند، چیزی شبیه سنت و روش زرتشتیان خودمان که مردگان شان را بالای بلندی ها می گذاشتند و یا هنوز هم می گذارند. این قبرستان ها اطرافش با دیوار محصور است و آن یک میلیون نفری که به آنها اشاره کردم در اطراف شهر ۱۰ میلیونی قاهره و در همین قبرستان ها زندگی می کنند. بنیادگرایی مورد اشاره شما در همین قبرستان ها و از میان همین یک میلیون عضوگیری می کند. البته من اصطلاح بنیادگرایی را به این دلیل تکرار می کنم که شما مطرح کرده اید و احتمالاً برای شنوندگان شما نام آشنائی است، چرا که اصطلاحات و برداشته ها ما در این زمینه ها کاملاً با شما متفاوت است. همین مردم متشکل می شوند، احزاب و سازمان ها در آنها نفوذ می کنند، عضوگیری می کنند و مردم هم از هر امکائی که برایشان فراهم باشد برای رساندن فریاد اعتراضشان از آن استفاده می کنند، درست مانند ایران در آستانه انقلاب و یا در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که بنظر من بهتر اینست که ماجرا را از انتخابات مجلس پنجم شروع کنیم. در همین انتخابات هم مردم با شعارهای مذهبی به میدان آمدند و نماینده ارتجاع را طرد کردند و خاتمی را انتخاب کردند. جنبش مردم در آن انتخابات تشخیص داد که امروز اینطور می تواند عمل کند و اگر اینطور سازمان پیدا بکند و بیرون بیاید به موفقیت می رسد. در مصر هم همین است، در ایران خودمان هم همین است و در هر کجای دیگر دنیا هم همین است. جنبش مردم از راه های مختلف به جلو می رود. در کشور ما جنبش این شکل را پیدا کرد و ممکن است در آینده اشکال دیگر و شعارهای دیگری را پیدا کند.

- من و شنوندگان برنامه می خواهیم بدانیم براساس همین داده ها و برداشته ها بود که شما دچار این شوک سیاسی و یا به تعبیری دیگر، از تلنگر ۲۰ میلیونی جا نخوردید؟ به این دلیل که شما بیشتر متکی شده بودید به جنبش مردمی؟ و این جنبشی است منطقی و پویا که شروع شده؟

- بنظر ما این جنبش بوده، یعنی این جنبشی نیست که امروز شروع شده باشد. این رویدادی که شاهدش هستیم (انتخابات ریاست جمهوری)، و این اصطلاحی که شما بکار بردید، یعنی "تلنگر ۲۰ میلیونی" اصطلاحی است که یکی از دوستان فدائی ما، یعنی آقای "نگهدار" در نقد مواضع سازمان خودش در تحریم انتخابات بکار برده بود. اما بنظر ما این تلنگر نبود، در واقع یک پتک بود و اگر کسی با این پتک هم بیدار نشود، دیگر نباید در جنبش ایران زیاد جدی اش گرفت. بنابراین این جنبشی که شما به آن اشاره می کنید مال امروز دیروز و پارسال و امسال نیست، این پس لرزه های زلزله آن زلزله عظیمی است که در سال ۵۷ بوقوع پیوست. در واقع، در تمام ۱۸ سال گذشته، هیچ وقت جنبش در ایران دچار رکود نشده، بلکه فراز و فرودهایی را طی کرده است. آن تفاوت مهمی که امروز این جنبش با گذشته خودش پیدا کرده، رشد آگاهی مردم است و اینکه آنها امروز خوب متوجه شده اند بین این روحانی با روحانی دیگر، بین این مسلمان مردم دوست با آن مسلمان بازاری و غارتگر تفاوت وجود دارد و باید بین آنها انتخاب کرد! و این بزرگترین درسی است که مردم در این ۱۸ سال گرفته اند. این همان حرفی است که ابتدای انقلاب حزب توده ایران آنرا گفت و

تاکید کرد، که ریش و تسیب هرگز به معنای یکسانی پایگاه طبقاتی روحانیون نیست!

- من فکر می کنم این مسائلی که شما مطرح کردید برای شنوندگان ما هم جالب باشد تا ببینند نشریه شما چگونه با مسائل برخورد می کند و آنها را تفسیر می کند. یکی از نکاتی که برای خود من، بعنوان یکی از خوانندگان نشریه شما مطرح است، نوع بررسی و نگاه نشریه نسبت به تحولات است. شما ایران امروز را به گونه ای دیگر تفسیر کرده بودید و معتقد بودید که شناخت ایران امروز به ایران شناسی نوین احتیاج دارد. شما جنبش مردمی را که در این مقطع به انتخاب خاتمی و برنامه های ایشان ختم شد، چگونه بررسی کردید، داده ها چه بود؟ شما آقای خاتمی را انتخابش رو لازم می دانستید، آیا این یک جبهه گیری بود؟ شاید از نگاه عده ای اینطور برداشت شود که شما می خواهید یک ائتلافی بین چپ مذهبی و چپ سکولار بوجود آورید؟ و یا نه فقط تحولات مورد نظر شماست؟

## از اسلام شهر باید حوادث را دنبال کرد

- ما عمدتاً تحولات را در دل جنبش در نظر داریم. اما فکر می کنم کمی به گذشته اگر باز گردیم، بیفایده نباشد. آشکار شدن تکامل جنبش مردم در مرحله نوین باز می گردد به انتخابات مجلس پنجم، که تحولات و مخالفت ها شکلی عام و آشکار به خودش گرفت. تکامل و موقعیتی، که عده ای به هر دلیل خواستند به آن توجه کنند. ما از قیام مردم اسلام شهر، توانستیم نتیجه قطعی بگیریم و آن اینکه جنبش مقاومت مردم وارد مرحله تازه ای از شناخت و آگاهی شده است و دوران تامل و تفکر و بررسی پشت پرده گذشته می شود. دورانی که عمدتاً به سال های آخر جنگ و سال های بعد از جنگ باز می گشت. پیوند این قیام با عصیان مردم قزوین یقین ما را قاطع تر کرد و نشان داد که اشکال مختلف بروز مقاومت توده مردم در برابر حکومت، تکامل می یابد و آگاهی مردم از حکومت به درجات بالاتری می رسد. شما می دانید که در قیام قزوین، مردم روز اول بسیار مسالمت آمیز به خیابان آمده بودند، آتش زدن و حمله به جانی مطرح نبود، مردم برای یک اعتراض به خیابان آمده بودند و حتی امام جمعه شهر هم در ابتدا با مردم همکاری کرده بود. یا در اسلام شهر چنین برنامه ای نبود، مردم آمده بودند بیرون برای آب و نمان و اعتراض به کرایه اتوبوس و خانه هائی که دولت خراب کرده بود. واکنشی که حکومت نشان داد و واکنشی که مردم در مقابل آن نشان دادند برای ما تعیین کننده بود. از همه اینها مهمتر، یعنی آن نکته ای که امروز هم حتماً ما باید به آن توجه کنیم، اینست که در جریان قیام اسلام شهر برخورد بین نیروهای پیش آمد که برای سرکوب مردم و جلوگیری از تظاهرات آنها به محل اعزام شده بودند. این اختلاف نظر و خودداری بخشی از نیروها برای تیراندازی به مردم نشان داد که تفکر در همان نیروها نیز دارد شکل می گیرد و دیگر اینطور نیست که هر روحانی حکومتی که یک فرمانی را صادر کرد حتماً باید اجرا کرد. همدلی آنها با مردم نکته بسیار مهمی بود.

- من در جریان مطالعه نشریه شما به این نکته برخورد کردم، که شما جزو نخستین سازمان هائی بودید که اشاره کردید در بدنه خود نیروهای مسلح و سپاه هم شکاف ایجاد شده است؟

- قطعاً! همین حالا نشریه "عصر ما" متعلق به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مقابل من است که مصاحبه آقای سرلشکر رضائی، فرمانده سپاه پاسداران را منتشر ساخته و به آن انتقاد کرده است. در این مصاحبه، که از روزنامه اطلاعات دوم تیرماه نقل شده، فرماندهان سپاه موضع گیری به سود آقای ناطق نوری را برشمرده. من قسمت کوتاهی از این مصاحبه را که به تاریخ ۸ مرداد، چاپ شده برای شما و شنوندگانتان می خوانم تا به عمق مسائل بیشتر توجه کنیم. ایشان در آن مصاحبه می گوید: «ما با یک خلق قانونی روبرو هستیم، ما ۵ میلیون بسیجی داریم که خانواده آنها را هم باید به آن اضافه کنیم، تقریباً ۱۵ میلیون رای می شود. آراء سپاه، بسیج و خانواده آنها بنظر شما چگونه باید باشد؟ به این ترتیب و به اعتراف صریح فرمانده سپاه پاسداران ۱۵ میلیون رای از درون نیروهای مسلح و خانواده آنها باید به آقای ناطق نوری داده می شد. برای اینکار فرماندهان سپاه سخنرانی کردند، تهدید کردند، نماینده ولی فقیه در سپاه، یعنی همین آقای مرشدی کرمانی که حالا نایب رئیس مجلس هم هست بخشنامه صادر کرد، حوزه علمیه قم ناطق نوری را کاندیدای اصلح انتخاب کرد، روحانیت مبارز و شورای نگهبان آقای ناطق را

جمهوری اسلامی و ایران را برده در جیشان داشتند و رفته بودند انگلستان که زودبندشان را هم بکنند، حمایتشان را هم بگیرند و انگلستان را هم واسطه بین خودشان و امریکا بکنند. نسیم خوشی هم که از پیروزی های طالبان در افغانستان به مشامشان رسیده بود، و حمایت هائی که انگلستان و پاکستان از این دارو دسته عهد بربرها می کنند بی پرواترشان کرده بود. در واقع هم حجتیه و مولفه و رسالتی ها که آقای لاریجانی را برای عرض بندگی به انگلستان فرستاده بودند و جواز برقراری حکومت طالبانی را در ایران درخواست کرده بودند، زیاد هم بی ربط فکر نکرده بودند. ما اگر یکبار فرصتی بود، درباره سیاست های جدید استعماری انگلستان در منطقه با هم صحبت خواهیم کرد. فکر می کنم بد نباشد ببینیم انگلستان امروز، پس از حوادثی که در اتحاد شوروی پیش آمد و ضرباتی که به اردوگاه وارد آمد و جهان یک قطبی شد، چگونه، حتی در رقابت با امریکا و بقیه کشورهای اروپا در آن گوشه دنیا چه دارد می کند. شواهد زیادی وجود دارد که انگلستان انواع توطئه ها را در همان مستعمره گذشته اش دارد پیش می برد و عمدتاً هم متکی به همان سیاست های کهنه و قدیمی خودش، یعنی مذهب و اسلام و قومیت و همان سیاست های شناخته شده قدیمی. شما می دانید که الان بزرگترین مسئله ای که سرگرمش هستند کشمیر و مسلمانان آنست. زمزمه استقلال کشمیر از هندوستان به بهانه خاتمه بخشیدن به اختلافات پاکستان و هندوستان بر سر تقسیماتی است که همین انگلستان در آن نقش داشته است. یعنی در کنار بنگال دیش، پاکستان و هندوستان، حالا ما شاهد یک کشور مسلمان دیگر هم باشیم که رابطه خوبی هم با همسایه های جدیدش، یعنی پاکستان و هندوستان نخواهد داشت. در تاجیکستان هم همین سیاست در حال پیشروی است و آقایانی در جمهوری اسلامی، بدنبال همین بوی کباب به لندن رفته و ضمن آستان پوسی طلب یاری کرده بودند. شما اخبار و تفسیرهای همین رادیو بی بی سی را هم که دنبال کنید این را متوجه می شوید. ما نمی خواهیم بگوئیم همه نویسنده ها و گوینده های رادیو بی بی سی این کاره اند، اما در خطوط کلی نگرش این رادیو همین واقعیت مشاهده می شود. بنابراین بحث بر سر این نیست که خطر به قدرت رسیدن جریان حجتیه و ارتجاع ایران را تهدید می کند، بلکه آنها قدرت را با استفاده از غفلت عمومی همه ما در مهاجرت و در داخل کشور قبضه کرده و حمایت بین المللی را هم از طریق انگلستان جلب کرده و بزن و بکوب و بیند را بصورت یک سیاست مسلط و متمرکز راه بیاندازند. مردم همین مسائل را بعنوان یک درک عمومی احساس کرده بودند. این جریان بی رفت بطرف حکومت مطلقه و تردید نداشته باشید، که پس از قبضه کامل قدرت و سرکوب بقیه، حمایت های بین المللی هم ازش صورت می گرفت و قراردادها هم بسته می شد و من و شما مهاجر هم غفلت زده و مبهوت همینجا می ماندیم. آن پتکی که بین اشاره کردم، اینست، که اگر ما با ضربه آن بیدار نشویم مهاجرتمان، حداقل به سن من و شما ابدی می شود!

به این ترتیب صحبت بر سر خطر یک حکومت تنوکراتیک و مطلقه است که ترکیبی از حجتیه و مولفه و رسالتی ها و گروه ۹۹ است، که اتفاقاً جناح های رادیکال، مثل مجاهدین انقلاب اسلامی و نشریاتشان مثل سلام و عصرا هم در باره آنها افشاجاری های جالب توجهی کرده اند. شما چه تضمینی دارید که از یک جناح دیگر دفاع می کنید. این رادیکال ها چه تضمینی وجود دارد که مثل گذشته عمل نکنند؟

اولا ما درباره این اصطلاحات، مثل رادیکال، تندرو، بنیادگرا، محافظه کار و همه این ها باید یک تعریف دقیقی بکنیم. بعد هم، ما نمی توانیم بگوئیم که چون خودمان آمدم مهاجرت همگی در نظراتمان تغییراتی وارد شد، اما در آنها که داخل مملکت ماندند چنین نشد. یعنی آنها که می خواستند در گنبد حکومت شوراها درست کنند، آنها که در کارخانه ها شورا درست می کردند و انقلاب بهمن ۵۷ را با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اشتباه گرفته بودند و انواع ماجراجویی ها کردند، و یا آنها که با کودتای نظامی و حتی دخالت مستقیم ارتش امریکا می خواستند تهران را بمباران کنند و با انواع این حادثه جویی ها کمک به غلبه ارتجاع بر حکومت کردند، همه اینها در مهاجرت رشد کردند و عقلشان کامل شد و دمکرات و طرفدار جامعه مدنی و پارلمانتاریسم شدند، اما آنها که در حکومت ماندند، داخل کشور و یا در جمهوری اسلامی ماندند و با انواع همین مسائل روبرو شدند و ضربه خوردند و یا ضربه زدند و انواع مسائل را پشت سر گذاشتند، آنها هیچ نیاموختند! همچنان ضد آزادی باقی مانده اند و هیچ چیز هم نمی فهمند، اما ما که آمدم مهاجرت همه چیز را فهمیدیم و خیلی هم طرفدار آزادی شدیم! نخیر ما این را قبول نداریم و شرط عقل هم نیست! این غلط است، جامعه را نباید اینطور نگاه کرد. من امروز نگاه می کنم،

انتخاب کردند و رای دادن به او را وظیفه شرعی اعلام کردند، حتی کار به جانی کشید که آقای مهدوی کنی، بعنوان مجتهد در مشهد برای طلاب سخنرانی کرد و تقلب در شمارش آراء و بیرون آوردن آقای ناطق نوری را وظیفه شرعی دانست و مسئولیت این فتوا را هم بر عهده گرفت. خلاصه آنچه در توان داشتند کردند. ما می گوئیم علیرغم همه این تدابیر از میان همین ۱۵ میلیونی که آقای رضائی بعنوان سرلشکر و فرمانده مطرح کرده و ظاهرآ باید تابع ایشان باشد، ۸۰ درصدش به نوشته خود مطبوعات داخل کشور رفته اند. به آقای خاتمی رای داده اند. این رای معنا و مفهوم دارد، باید به آن توجه کرد. این رای یعنی اینکه همین بدنه نیروهای مسلح هم حالا دیگر تقلید کورکورانه نمی کند، بلکه انتخاب می کند. یعنی اینکه این بدنه نیروهای مسلح هم دیگر این فرماندهان را قبول ندارد، این فرماندهان دیگر مشروعیت ندارند، چرا که روبروی مردم ایستاده اند و آلوده به تجارت و دلالتی و آب و نان بازاریند. بدنه سپاه و بسیج این را فهمیده و به آن کسی رای داده که او را از قماش بازاری ها نمی دانند. توجه کردید؟ اینست آن ایران شناسی که شما به آن اشاره کردید امروز بسیار آتراً آموخت! اما اگر تصور کنید که این نیروی که بهش اشاره کردیم، حالا روبروی جمهوری اسلامی ایستاده و می خواهد آن را سرنگون کند، و بعد هم به این تخیلات و باورها ادامه بدهیم، نتیجه اش همان گمراهی می شود که ۱۸ سال است در مهاجرت ادامه دارد و مهاجرین ما را زمین گیر کرده است. این تبلیغات می گوید، که حوادث ایران خیلی سریع می رود برای براندازی. این یک نوع تفسیر رویدادها در مهاجرت بوده و نوع دیگرش مسخره کردن رویدادها و آدم ها در جمهوری اسلامی بوده. این سیاست از ابتدای پیروزی انقلاب بهمن تا حالا ادامه داشته. بیاتیم به خودمان راست بگوئیم! از ابتدای پیروزی انقلاب، بدون آنکه تفکیک کنند چه کسی نماینده چه فکری است و چه می خواهد و چه می کند، جمهوری اسلامی را بصورت عام مطرح کرده و بدون آنکه مشخص شود بازاری کیست؟ سرمایه دار بزرگ کیست، سرمایه دار خرده پا کیست؟ آخوند بازاری کجا قرار گرفته، بر طبل سرنگونی کوبیده اند. تز و تحلیلشان هم این بوده که حکومت آخوندیه و این اختلافاتی هم که دارند، جنگ زرگریه و به ما که مخالف همه شان هستیم ارتباطی ندارد. امروز یا فردا هم سرنگون می شوند و بی خود خودمان را نگران نکنیم. در واقع باین ترتیب و از همان ابتدا، در پشت این شعار، ستیز و دشمنی با انقلاب بهمن ۵۷ قرار داشته است! هر پدیده مینهی سال های بعد از پیروزی انقلاب را در داخل کشور، راست ترین جناح حکومتی که خود آفریننده آن بوده هدف یا اهداف انقلابی معرفی کرده و در مهاجرت هم آنرا نتیجه انقلاب دانسته و با انقلاب به ستیز برخاسته اند. ارتجاع، همین امروز هم می گوید حجاب یعنی انقلاب، مرگ بر ویدئو و ماهواره یعنی شعار انقلابی، ریختن به خانه های مردم و بردن جوان ها و زنان به کمیته های منکرات یعنی عمل انقلابی، حمله به روزنامه ها و کتابفروشی ها یعنی انقلاب! و در خارج از کشور هم همین سوره ها بزرگ شده و پس از آنکه عنوان مطبوعات شد و یا در رادیوها خوب بزرگ شد، گفته می شود: مرگ بر انقلاب! در حالیکه انقلاب و اهداف آن، که به آن خیانت شده، بکلی چیز دیگری بوده است. در مهاجرت با بزرگ کردن همین مسائل و یا مسخره کردن پدیده های ناشی از اعمال و تصفییات ضد انقلابی حکومت، بدون آنکه مشخص کنند این جریانات که حوادث را می آفرینند وابسته به کجا هستند و مهاجرین را نسبت به مسائل روشن کنند، تنها کاری که کرده اند، این تبلیغ بوده که مردم اشتباه کردند انقلاب کردند! و بزودی هم با سقوط حکومت بر می گردیم به همانجا که بودیم! خب، ۱۸ سال از این سیاست گذشت و آنها هم نیفتادند. در تمام این ۱۸ سال که اپوزیسیون و مهاجرت از اوضاع واقعی غافل ماند، ارتجاعی ترین جناح حکومتی جای پای خودشان را محکم کرد و سنگر به سنگر پیش رفت. کار بجائی کشید که راست ترین، ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین گرایش های مذهبی قدرت را تقریباً قبضه کردند. در حالیکه از ابتدا وضع اینگونه نبود و آنها حتی در موضع ضعف جدی قرار داشتند.

نگاه می کنیم به برداشت ها و برخورد های شما. آیا بیشتر راست روی جناح حاکم در نظام است که شما را تکران می کند؟ معتقد هستید که گروه ارتجاع و منسجمی که شما بدرستی شاید تنها تشریح ای بودید که درباره "حجتیه"، راست و جمعیت مولفه دست به افشاجاری زدید، اینها بزرگترین خطر هستند؟ اگر این گروه های منسجم شبه نازی ها برکنار شوند، نظام جمهوری اسلامی نظام مغفولی خواهد شد؟ سوال شنوندگان ما این است که گویا همه تلاش شما اینست که جناح راست بر سر کار نیاید و دو اینجا جمهوری اسلامی را در اساس مطرح نمی کنید!

اولا جناح راست نه تنها بر سر کار است، بلکه اتفاقاً خیلی هم استوار بر سر کار است. امروز آنچه که او را در محاصره قرار داده و متزلزل کرده، رشد آگاهی مردم نسبت به آن و دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است. والا آنها

می بینیم خواندنی ترین مقالاتی که در نشریات خارج از کشور منتشر می شود، همان مقالات و یا گزارش هائی است که از مطبوعات داخل کشور می گیرند و منتقل می کنند. مثلا همین مقاله اخیر خانم "مهرانگیزکار" که در کیهان لندن آخرین شماره اش چاپ شده! همین نوع مقالات برتری دارد بر بسیاری از مقالاتی که در همین نشریه چاپ می شود. خب، شما از ایران شناسی جدید گفتید. من می گویم این مطالب از ایران می آید دیگر! اینها در داخل کشور نوشته می شود! من می گویم این آقای عباس عبدلی، سردبیر سابق روزنامه سلام، تفسیر هائی که می نویسد، مقالاتی که می نویسد، نگاهی که به جامعه می کند، نگاه دقیقی است، نگاه خوبی است، رشد کرده، جلو آمده، خیلی هم جلو آمده و شاید از من و شما هم مسائل ایران امروز را بیشتر بفهمد. چرا ما نباید این واقعیت را بپذیریم؟ اگر به واقعیات جامعه امروز ایران اینگونه نگاه کردیم، آنوقت می توانیم بگوئیم که این یک رشد عمومی است، یک آگاهی عمومی است، یعنی یک آقیانوسی است، که البته وقتی آقیانوس است، عمقش ۱۰۰ متر نیست، خیلی کمتر است. ما باید بکوشیم هر بیشتر بر این عمق بیافزاییم. باید تمام کوشش را کرد که این آقیانوس عمقش بیشتر بشود. چرا؟ برای اینکه ایران امروز هیچ پناهگاهی بنظر ما جز اتکاء به نیروی خودش و اپوزیسیون و مهاجرتی که در کنار این مردم و در خدمت رشد آگاهی مردم و نگاهداشتن آنها در صحنه قرار داشته باشد ندارد. در غیر اینصورت ایران چند پارچه خواهد شد. ایران امروز دیگر به هیچ وجه آن اعتبار گذشته را برای یکپارچه نگهداشتن آن ندارد، که مثلا این ایران یکپارچه جلوی ارتش سرخ را برای دسترسی آن به آبهای گرم بگیرد و یا نگذار این ارتش سراز آبهای سرد در بیاورد و یا نفت شمال را نگهدارد که دست روس ها به آن نرسد و از این نوع حرف ها و تبلیغات، که دوران آن گذشته است. اگر خواستید یکبار هم درباره این مسائل صحبت می کنیم.

بنابراین، اگر لازم باشد و اگر زمینه اش در داخل کشور فراهم باشد، که این بسیار مهم است، بدون تردید ایران را چند پارچه خواهند کرد. بنابراین باید بایستیم و با تمام توان و امکان از رشد آگاهی وسیع ترین توده مردم حمایت و دفاع کنیم تا از استقلال کشورمان بتوانیم دفاع کنیم. خوشبختانه در این ۱۸- ۱۷ سال ناسیونالیسم در ایران رشد کرده است.

ما هم این خطرها را احساس کرده ایم، بارها هشدار داده ایم. حتی اشاره کرده ایم که ما در یک عصر دیگر، در عصر پس از عصر از اپوزیسیون زندگی می کنیم. اگر اپوزیسیونی بود، اکنون یک عصر دیگر، یک گام دیگر آغاز شده و به گفته شما تمامی مفاهیم فرهنگنامه مبارزاتی و سیاسی تغییر کرده است. نمی خواهیم بگوئیم درباره عصر خاتمی می خواهیم صحبت کنیم، اما بهر حال نشانه های آغاز یک عصر جدیدی در ایران احساس می شود. اما علیرغم همه این ارزیابی ها، شما می دانید و حتما یا خوانده اید و یا شنیده اید که عده ای همچنان با دیده تردید به انتخاب آقای خاتمی می تگردند. عده ای آنرا یک خیزش مردمی ارزیابی می کنند و بسیاری آنرا حادثه ای گذرا و به همین ترتیب چالش ها همچنان ادامه دارد. من ستوالم از شما اینست که دلیل حمایت شما از برنامه آقای خاتمی این بود که یک برنامه انقلابی بود؟ یک برنامه پر مبنای تصورات ممکن بود و یا ماتریالیسم و چپ بود؟ و یا نه لازمه ایران ولو اسلامی هم بود که شما ازش حمایت کردید؟

**اگر خاتمی موفق نشود، مردم خاتمی دیگری انتخاب می کنند**

ما مسئله را در وجود آقای خاتمی نمی بینیم. یعنی اگر ماجرای آقای خاتمی را یک پدیده بدانیم، ما اصل پدیده را مورد توجه قرار می دهیم. یعنی اگر این آقای خاتمی موفق نشود و نتواند به جنبش و خواست های پاسخ بدهد، مردم یک خاتمی دیگر که توان این کار را داشته باشد پیدا خواهند کرد. بنابراین ما باید باز گردیم به خود جنبش. یعنی ببینیم چه چیزی در جامعه مطرح بود، که این برآمد صورت گرفت. البته این رویداد همانطور که گفتم، می توانست رویدادی شوکه آور برای بسیاری ها نباشد، بشرط آنکه همه انتخابات مجلس پنجم را جدی گرفته بودند و به پیامدهای آن توجه کرده بودند. اگر در اسارت توهومات مربوط به "جنگ زرگری" باقی نمانده بودند. در اینصورت در جریان همان انتخابات مجلس پنجم دچار انفعال نمی شدند و در جنبش مردم سهیم و وظیفه خود را برعهده می گرفتند. ما در اعلامیه دعوت به شرکت در انتخابات مجلس پنجم با صراحت نوشتیم، که این انتخابات در شرایطی متفاوت با گذشته برگزار می شود، توازن قوا تغییر کرده است و تحریم انتخابات یک اشتباه تاریخی است. اما کسی گوش نکرد! راه توده بلافاصله پس از باطل اعلام شدن نتایج انتخابات چند شهر مثل اصفهان، توسط شورای نگهبان، طی نامه ای به چند

حزب و سازمان سیاسی، مانند حزب دمکراتیک مردم ایران که آقای امیرخسروی آنرا رهبری می کند، سازمان فدائیان خلق ایران، راه کارگر و چند سازمان دیگر، گزارش مشروجه ای از وضع انتخابات داد و به آنها توصیه کرد، که در یک اقدام همگام، کاروازی را برای جلوگیری از ابطال نتیجه انتخابات و در دفاع از رای و نظر مردم سازمان بدهیم. ما در نامه خود به این دوستانمان، نوشتیم که چنانچه ما با بسیج افکار عمومی جهانی و انشای توطئه شورای نگهبان و ارتجاع مذهبی- بازاری موفق شویم جلوی ابطال انتخابات را بگیریم، آنوقت آن نماینده ای که با رای مردم و چنین حمایتی به مجلس می رود، دیگر وکیل حکومت نخواهد بود! بازم کسی گوش نکرد. در باره انتخابات میان دوره ای نیز بارها توصیه کردیم، که دست از انفعال برداشته و حداقل در این مرحله، در انتخابات شرکت کنند و مردم را هم دعوت به حضور گسترده در انتخابات کنند. بازم صدای ما، یگانه صدا بود و پاسخی به آن داده نشد. مهاجرت رفت دنبال چپ نمائی و در واقع راست روی و به "تحریم" ادامه داد. امروز نگاه کنید به مجلس و صف بندی که در آن و در برابر خاتمی وجود دارد. واقعا اگر اپوزیسیون سهم خود را در آن انتخابات پذیرفته بود و حداقل ارتجاع چند نماینده کمتر در مجلس داشت، وضع امروز به گونه دیگری نبود؟ شما به تعداد آرائی که در مهاجرت و در جریان انتخابات ریاست جمهوری به صندوق ها ریخته شد، مراجعه کنید. این غم انگیز نیست که فقط حدود یکصد هزار نفر و آنهم بیشتر در شیخ نشین ها و کشورهای عربی مهاجرین در انتخابات شرکت کردند؟ این انفعال و فلج سیاسی را کدام خط مشی به مهاجرت تحمیل کرد؟ شما الان ببینید، بعنوان یک نمونه در عرصه گمراه کردن و منفعل کردن مهاجرت، من برایتان یک سند تاریخی را می خوانم. این سند مربوط است به مقاله ای که در کیهان لندن شماره ۶۵۸، یعنی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و به قلم آقای هوشنگ وزیری، سردبیر این نشریه منتشر شده است. ایشان یک هفته به انتخابات، در سرمقاله خودش اینطور می نویسد: «دکتر خاتمی با تن در دادن به خود رانسی استبدادی شورای نگهبان در گزینش نامزدها، به موجب صلاحیت آنها، نشان داده است که جای او پیش از آنکه در میان آزاد اندیشان باشد، در میان کسانی است که در این همه سال آزادی را سرکوب کرده اند. در این میان باز شدن مشت کسی که سالها تمام سنگ آزادی اندیشه را به سینه می زد، واقعیتی است که برای دریافتن آن نیازی به دانستن نتیجه انتخابات نیست.»

شما نگاه بکنید! حالا من از همین کیهان لندن، چند هفته بعد از اعلام نتایج انتخابات و انتخاب خاتمی توسط مردم، یعنی از شماره ۶۶۷ آن، و به قلم همان آقای هوشنگ وزیری و در همان صفحه و ستون برایتان می خوانم: «امروز محمد خاتمی، بعنوان یکی از پاکترین آدم ها در جمهوری اسلامی شناخته شده است، بهتر است بگوئیم محمد خاتمی با هر معیاری انسانی پاکیزه است» با همین نوسان های ۱۸۰ درجه ای مهاجرت را به این نقطه رساندند!

بنظر شما، با توجه به اینکه هر چیز را باید پیش از آنکه روی دهد دید و مطرح کرد، ما باید با مخابراتها و فاکتور هائی، برخوردی مانند شما می داشتیم با آقای خاتمی؟ شما معتقد هستید که مهاجرت که می تواند نقش کمکی جدی نسبت به جنبش داخل کشور داشته باشد، این نمونه هائی که ذکر کردید موجب می شود تا این کمک صورت نگیرد؟

من نظرم را اینطور می خواهم بگویم، که این نوع تبلیغات، این نوع برجسته ساختن فرد یا افراد، چه به گونه مثبت و چه به گونه منفی در مجموع باعث گمراهی است و به آن نتیجه ای در مهاجرت نمی رسد که شما گفتید و تاکید کردید که لازم است مهاجرت خود را به جنبش برساند و در کنار آن قرار بگیرد. اینکه بگوئیم آقای خاتمی خیلی آدم خوبی است و یا اینکه خیلی آدم بدی است، آقای خاتمی می تواند تغییرات بوجود آورد و یا نمی تواند، آدم بد اندیشی است، یا خوش اندیشی است، ما را به هیچ کجا نمی رساند. چرا شما یک جنبش را متمرکز می کنید روی یک فرد؟ چرا اجازه نمی دهید مهاجرت به عمق برود، چرا آنرا سردرگم می کنید؟ چرا روزنامه های داخل کشور را دنبال نمی کنید و به مهاجرین نشان نمی دهید که از ۱۵ میلیون بسیجی و خانواده اش ۸۰ درصد پشت به روحانیون بازاری و حکومتی رفته اند پای صندوق های رای و امروز اگر آقای خاتمی نتواند به نیاز و خواست آنها پاسخ بدهد، فردا خاتمی دیگری را پیدا خواهند کرد. حرف ما اینست! شما چرا به همین مقدار آزادی محدود مطبوعات در داخل کشور بهاء نمی دهید. من شما را نمی گویم آقای خدابخشیان، بطور کلی سختم با آنهاست که تبلیغات مهاجرت را در قبضه خودشان گرفته اند. همان ها که می نویسند آزادی مطبوعات مطلقا در ایران وجود ندارد، همه سرکوب شده اند و بهترین دلیلش هم اینست که آقای فرج سرکوهی را دارند محاکمه

و ارتجاع مذهبی نمی تواند کنترل کند، می نویسند و منتشر می کنند. خبر و تفسیر اوضاع که ارتباطی به مسائل مذهبی و دینی ندارد. اینها یعنی زمینه های رشد آگاهی مردم نسبت به نماینده های بارز حکومتی و شاخص های حکومتی؛ مردم آگاهی پیدا کرده اند و موضع گرفته اند، و ما هر چه می گوئیم آقا بیاید از این مطبوعات دفاع کنید، یعنی در واقع بیاید از رشد آگاهی مردم دفاع کنید، این یگانه امکان ما برای دفع بلا و دفاع از استقلال کشورمان است، یا سکوت می کنند، یا به رویشان نمی آورند و یا ما را به طنز می گیرند.

اجازه بدهید من اینطور مسئله را مطرح کنم که استراتژی حزب توده (ایران) و یا چپی که شما از آن حمایت می کنید، به تزه های آقایی "گرواشی" نزدیک است که به فرهنگ و مذهب بومی و سنتی وارد این مرحله جنبش شده است. فرهنگ و مذهب را حذف نمی کنند از جنبش مردم. بنابراین، این تصور پیش می آید که حزب توده (ایران) و شما معتقدید که بتدریج و با عقب نشاندن و راندن جناح راست و تحولاتی که در داخل رخ می دهد و باتوجه به نگاه آشتی پذیر شما به جناح چپ اسلامی، در واقع در انتظار این هستید که نظام جمهوری اسلامی، بتدریج تبدیل شود به یک نظام سوسیالیستی؟

نه! ما چنین تصویری نداریم، چرا که معیارها و برنامه های ما برای یک نظام سوسیالیستی شناخته شده است و اصولا به چنین چیزی اکنون نمی اندیشیم. ما به آنچه می اندیشیم آنست که اکنون جنبش مردم را باید گام به گام پیش برد، تنها می توان یک گام از مردم جلوتر بود. ده گام که جلوتر باشید به هیچ کجا نمی رسید! همیشه هم ما مورد انتقاد دیگرانی بوده ایم که خیلی تندتر از ما می دویدند و به ما هم انتقاد داشتند که شماها عقب می ماندند و همیشه لنگان لنگان می آید جلو. نخیر! ما می گوئیم مردم تا این مرحله پیش آمده اند و ما حالا یک گام جلوتر می رویم. مسئله امروز اینست که استقلال مملکت را بهر شکل باید حفظ کرد و ارتجاع مذهبی و غارتگران بازاری را نباید جلویشان ایستاد، بویژه امروز که اوضاع خیلی خطرناک است. شما نگاه کنید به همین جابجائی های نظامی در ترکیه، قراردادهای نظامی اسرائیل با ترکیه، این فقر و مسکنت عمومی که حتما با آن مقابله می خواهیم بکنیم، برنامه های معینی را طی ۵-۶ سال اخیر (با هدایت مستقیم صندوق بین المللی پول) در مملکت پیاده کردند که مردم را به خاک سیاه نشاند. این مبارزه و مقاومت ارتباطی به اینکه جمهوری اسلامی چطور خواهد شد؟ این نظام می رود یا می ماند؟ و یا چی جایش می آید؟ ندارد. این سوالات اکنون مطرح نیست. یعنی همانطور که اشاره کردم این مسائلی که عمدتا هم در مهاجرت عنوان می شود، اکنون مسئله روز توده مردم نیست و شعار مردم هم نیست و ما هم قصد نداریم از مردم جدا شویم. این سوالی که شما مطرح می کنید، شبیه همان فرضیه ایست که ۱۸ سال است بخش اعظم مهاجرت گرفتارشان مانده است. این فرضیه، براین مبنا قرار دارد، که جمهوری اسلامی بزودی سقوط خواهد کرد. از ۱۸ سال پیش همین را تبلیغ می کنند. این تبلیغ هم اینگونه است که جمهوری اسلامی با دو حالت روبروست. یا اینکه همین امروز و فردا مردم قیام کرده و آنرا سرنگون ساخته و رژیم گذشته را بر می گردانند و یا اینکه مردم شورش کرده و کار به درگیری و سرانجام مداخله خارجی و بمباران ایران کشیده خواهد شد و بهرحال یک گوشه اش به ما می رسد و رژیم گذشته فعلا در این یک قسمت ایران برقرار می شود. بنابراین تحولات داخل کشور را نباید زیاد جدی گرفت تا جمهوری اسلامی خودش سقوط کند. ما این نوع تحلیل ها را جدی نگرفته ایم و آنرا غلط هم می دانیم. حالا بیایم مسئله را کمی آماری نگاه کنیم. اولاً ۳۰ میلیون جمعیت ایران که در همین انتخابات هم نقش خودش را نشان داد، زیر ۳۰ سال است. ما می گوئیم بخش اعظم این جمعیت جوان، که حتی حوادث سال های انقلاب را هم دیگر زیاد یادشان نیست. شما می دانید که سال گذشته تنها مدارس با ۱۸ میلیون دانش آموز کار خودشان را شروع کردند. ما معتقد نیستیم که این جمعیت برای بازگشت گذشته قیام خواهد کرد. من از خود شما که متعلق به نسل دهه ۴۰-۵۰ هستم و شاهد شکل گیری انقلاب بودم سوال می کنم، که مردم وقتی ریختند توی خیابان، یا همان اواخر سال ۵۵ و ۵۶ که آقای حلاج سید جوادی نامه های اعتراضی به دربار می نوشت و تکاپوهائی شروع شده بود، همه می گفتند، که گذشته بهتر بود و ما می خواهیم احمد شاه را باز گردانیم، چون خیلی آدم دمکرات و آزادی خواهی بود؟ نخیر! مردم به آینده فکر می کردند، گذشته تمام شده بود!

اما حالت دوم این ارزیابی، یعنی دخالت از خارج. این امید، خیلی خطرناک است، چرا که اولاً استقلال مملکت در خطر جدی قرار می گیرد و بعد هم طرفداران این تصور، ناسیونالیسم ایرانی و مقاومت ملی را ندیده می گیرند.

می کنند! خب، ما می گوئیم اینطور نگاه کردن به جامعه امروز ایران غلط است، ایران امروز این نیست! حتی مدعی می توان شد، که در همین دورانی که ما داریم با هم صحبت می کنیم، آزادی مطبوعات که در ایران وجود دارد، گستردگی انتشار مطبوعات، در تاریخ مطبوعات کشور هیچوقت نه به این حجم بوده و نه به این کیفیت!

در رابطه با گفته شما درباره مطبوعات به این نکته اشاره می کنم که آیا این یک نوع پلورالیسم اسلامی نیست، در روند یک بعد فکری و یک تفکر خاص؟

ابتدا باید نسبت به آنچه در جامعه می گذرد آگاه شد. و حقیقت را پذیرفت و آنوقت رفت بدنبال راه حل برای تاثیر گذاری مثبت بر آن. برای آنکه بیشتر بدانیم در ایران چه می گذرد، من از شما سوال می کنم، در تمام دورانی که آقای کیانپور ساگر اشتباه نکنم نام دقیق ایشان را که فکر نمی کنم اشتباه کرده باشم. و یا همین آقای داریوش همایون که هر دو وزرای اطلاعات رژیم گذشته بودند، فیلم سازی جرات می کرد در انتقاد به آنها نامه نوشته و مطبوعات هم چاپ کنند؟ همین حالا روزنامه سلام مقابل من است که نامه بسیار تند آقای مخملباف را خطاب به وزیر اطلاعات، "میرسلیم" چاپ کرده که نوشته: تو آخرت خودت را به دنیا و پست و مقام فروخته ای. تو خودت در یک جلسه ۷-۸ نفره اجازه صدور و نمایش فیلم را دادی، حتی به اسرائیل، حالا چون این فیلم آنجا به نمایش درآمده علیه من جنجال برآید می انداخته آید، بیا این ۸ نفر را جمع کن و دادگاه رسیدگی کند تا تکلیف روشن شود!

البته این ماجرای نمایش فیلم در اسرائیل هم یکی دیگر از همان جنجال هائی است که جناح راست سازمان می دهد! آیا چنین امری در رژیم گذشته امکان داشت؟ مطبوعات چنین جسارت و امکانی را داشتند؟ همین آقای قلیچ خانی چون چندتا گل زده بود و مطبوعات ورزشی او را آقای گل انتخاب کرده بود، گفتند ایران نباید دوتا آقا داشته باشد، حالا می خواهد آقای گل باشد، آقای والیبال باشد و یا فوتبال باشد، بنابراین برو بدنبال کار و زندگی دیگری و از بازی فوتبال محروم شوند. همین آقای داریوش که فکر می کنم همان طرف های شما هم مستقر باشد و آواز می خواند، در همان دوران به این اتهام که گویا بعضی آوازه های سوی جنگل و باروت می دهد، گرفتند بردند نگهش داشتند و گفتند نمی خواهیم دیگر بخوانی! اینها جرات کردند اعتراض کنند و مطبوعات هم اعتراضشان را چاپ کنند؟ حافظه همه ضعیف نیست! بگذارید یک نمونه دیگر را برایتان بخوانم. این خبری که برایتان می خواهم در نشریه "پیام دانشجو" ۳۱ همین تیرماه چاپ شده است. این نشریه ایست که حالا برای دانشجویان منتشر می شود و در دانشگاه ها توزیع می شود و ظاهراً در پاسخ به حمله جناح راست به شهرداری و جنجال دزد بگیری اخیر است. می نویسند: «گفته می شود، که منزل مسکونی رئیس مجلس (یعنی ناطق نوری) نیز ۶۰۰ میلیون تومان برآورد قیمت شده است، خوب است در اینمورد نیز تحقیق شده و نتیجه آن به اطلاع مردم رسانده شود.» انصافاً کسی جرات داشت در روزنامه های رژیم گذشته از این نوع سوالات درباره خانه مهندس شریف امامی و مهندس ریاضی بکند؟ ما می گوئیم اینها یعنی ادامه جنبش، اینها یعنی کمک به رشد آگاهی مردم و حاصلش همان است که در انتخابات دیدید!

شما فکر نمی کنید آن دو طرز تفکر و دوگرائی که وجود دارد، باعث شده مردم وارد صحنه شوند؟

نخیر! من گفتم که ما باید آن پس زلزله هائی که به آن اشاره کردم جدی بگیریم. یعنی این حکومتی که الان برقرار است، همین آقای آیت الله یزدی، عسکراولادی، رفیق دوست، بادامچیان، میرسلیم و بقیه شان که جلوی صحنه و پشت صحنه عمل می کنند، فشارهائی که به جامعه وارد می کنند، اگر می توانستند از شر آن زلزله و پس زلزله های آن خودشان را خلاص کنند، آنوقت بنام خودشان حکومت می کردند، اما آنها هنوز بنام برخی شعارهای انقلاب ۵۷ دارند حکومت می کنند. چرا؟ برای اینکه هنوز زیر آوار آن زلزله عظیم هستند و از مردم وحشت دارند. مردمی که سیال ۵۷ ریختند بیرون و انقلاب کردند، برای این حرکات انقلاب نکردند که این آقایان در ایران حاکم کرده اند! ما می گوئیم همین مقدار آزادی که هست، آگاهی مردم را بالا برده و این آقایان هر چه که از دستشان برآمده کرده اند و می کنند که به آن خاتمه بدهند تا جلوی رشد بیشتر آگاهی مردم را بگیرند. نشریه پیام دانشجو در دانشگاه ها پخش می شود، سلام در جامعه پخش می شود، آن یکی در سطح دیگری پخش می شود، من به شما می گویم که امروز در شهرهای کوچک ایران مثل ساوه و دامغان و ملایر و خمین و ایذه، در همه این شهرها روزنامه محلی چاپ می شود. همه آنها را که موتلفه

هم برسر نحوه عدالت اجتماعی و برنامه اقتصادی است. البته ما درباره چپ بصورت عام صحبت می‌کنیم و نه آن چپی که برنامه منبجم استراتژیک اقتصادی دارد و طبعاً تا دورانی طولانی هم با جریان ملی و ملی-مذهبی و طیف چپ با همان دیدگاهی که اشاره کردم همکار و همگامی مشترک دارد. بنابراین مسئله ملی و ناسیونالیسم مسئله بسیار مهم و جدی است و ما به آن خیلی اهمیت می‌دهیم.

**– اتفاقاً در گفتگویی که هفته گذشته در همین برنامه با آقای ابوالحسن بنی‌صدر داشتیم، همین مسئله مطرح شد. بحث ملیون و بحث روشنفکران. نکات مهمی را مطرح کردید، همان جنبش عمومی مردم ایران و انتخاب برنامه آقای خامنه‌ی توسط این جنبش. البته همه این عقیده‌ها ندارند، خیلی‌ها معتقدند که این یک معامله بوده، مصلحت نظام بوده و با هم توافق کرده بودند.**

– این همان تر "جنگ زرگری در حکومت" است، که حالا اینطور مطرح می‌شود. و یا آن تعریفی که از انقلاب می‌کنند، که آن یکی را آمریکایی‌ها بردند و این یکی را انگلیس‌ها آوردند! انقلاب چیه؟ این حرف‌ها چیه؟ اون بالا تصمیم گرفته بودند که آخوندها بیایند و ژنرال‌ها بروند و سپاه پاسداران بیاید. ما فکر می‌کنیم که اینها حرف‌های خیلی ارزان و بی‌ارزشی است که بی‌اعتباری آنها حداقل پس از ۱۸ سال باید مشخص شده باشد. این نوع صحبت‌ها را باید گذاشت کنار و رفت دنبال واقعیت!

– واقعیت اینست که می‌شود باور کرد، که جامعه روشنفکر، ملیون، چرا که آقای ابوالحسن بنی‌صدر هم معتقد است که گروه نهضت آزادی و ملیونی که به گفته شما فاز مذهبی هم دارند، بعنوان وجدان بیدار، تلنگری به جامعه زدند و نقش خاصی داشتند که تحریم انتخابات را کنار بگذارند، واقعا می‌شود باور کرد که نوعی آشتی ملی بین توده مردم و ملیون بوجود آمده است؟ عده‌ای معتقد بودند که مردم از روشنفکران بریده‌اند، اما دیدیم که آن نامه روشنفکران و هنرمندان با عنوان "ما نویسندگان آمد، نقش هنرمندان که شما خودتان هم به آن اشاره کردید. به این ترتیب علاوه بر مشکلات اقتصادی که شما اشاره کردید، روشنفکران هم در این ماجرا، ماجرای انتخابات یا جنبشی که شما به آن اشاره می‌کنید، وجود داشت؟

– من می‌گویم همین صحبتی که شما بعنوان سوال عنوان کردید، فعالیت‌ها را فقط عوض کنید، این خودش تحلیل اوضاع ایران امروز است! جامعه‌ای که روشنفکرانش نامه می‌نویسند، ملیون مذهبی فراخوان می‌دهند، خود مردم به قول خود شما اینطور فکر می‌کنند. این خودش یعنی یک جامعه زنده، یعنی همه چیز دست به دست هم داده برای تحول، یعنی یک گام به جلو برداشتن، یعنی تحول خواستن، یعنی آگاهی بیشتر! ما با این نگرش موافقم، شبیه همان نگرش ماست به جامعه! چرا این را سوال می‌کنید، خودتان بعنوان یک تحلیل و تفسیر اعلام کنید.

– اشاره کردید به افشاگری علیه جناح راست و حجتیه، مولفه و آگاهی مردم نسبت به اینها، اما عده‌ای ماجرا را فقط در تلاش این جریان برای حذف مجمع روحانیون مبارز بعنوان رقیب می‌بینند. درحالیکه نشریه شما، بیشتر به افشاگری پیرامون این جریان می‌پردازد و در این جنگ جناحی شما هم شرکت کرده‌اید.

– ببینید، جنگ جناحی را ما قبول نداریم. ما می‌گوییم اختلافات اساسی، تحت تاثیر مستقیم تناسب قوا و خواست‌ها و فشار جنبش شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و درحکومت و میان جناح‌ها هم بازتاب پیدا می‌کند. شما دقت کنید، که همین آقای مهدوی‌کنی که اینطور در انتخابات اخیر حامی ناطق‌نوری شده بود، دوسال پیش که در لندن استعفا داد، چشم‌نداشت ناطق‌نوری را ببیند. ما می‌گوییم که آنها یکبارنشستند بالوده بخورند و آشتی کنند. منافعی‌شان را در خطر دیدند و ازبیم جنبش مردم و در رفتن کار از دست هردویشان، درکنار هم قرار گرفتند.

– شما نقش توطئه را نفی می‌کنید و در خود نشریه نقش فراماسیونی نوین را افشاء می‌کنید و یا به ملاقات آیت‌الله کنی و شریف‌امامی در لندن اشاره می‌کنید، نقش لاریجانی و مذاکراتش با "نیک براون" انگلیسی را افشاء می‌کنید و یا باند ۹۹ در مجلس را افشاء کرده‌اید و دستشان را رو

آنهاست که این تصورات را دارند، جنگ باعراق را هم ندیده می‌گیرند. ما می‌گوییم همین مردم، حداقل در همان یکسال و نیمی که دشمن وارد ایران شده بود، با جنگ و دندان مقاومت کردند و دشمن را بیرون انداختند. وقتی این حقیقت در نظر گرفته نمی‌شود، آنوقت واکنش یک دخالت خارجی را هم نمی‌توانند تصور کنند. حکومت می‌گوید همه آن دفاع ملی از خاک ایران برای اسلام بود. ما می‌گوییم انگیزه‌های مذهبی نقش مهمی ایفا کرد، اما و بویژه در مرحله اول جنگ، که آن شعارهای نادرست و فاجعه‌بار، مثل فتح کربلا و بقیه‌اش وجود نداشت، خیزش ملی برای بیرون کردن دشمن از خاک وطن و مقاومت در برابر آن نقش خیلی مهمی ایفا کرد. آنها که خواب بازگشت به ایران را از این طریق می‌بینند و می‌خواهند با هواپیماهای آمریکا به ایران باز گردند، این ناسیونالیسم را ندیده می‌گیرند! بگذارید یک نمونه کوچکش را برایتان بگویم. نوروز امسال همین رادیوی شما یک برنامه‌ای درست کرده بود، که مردم از داخل کشور بتوانند با شما تماس بگیرند. البته برنامه به گونه‌ای بود که ظاهراً بتوانند از طریق شما و با استفاده از تلفن شما در آمریکا، مردم با رادیو اسرائیل تماس بگیرند. ما این برنامه را دنبال می‌کردیم، اولاً مردمی که تلفن می‌کردند، مخصوصاً روزهای اول و دوم که از تهران و شهرستان‌ها تلفن می‌کردند به لس‌آنجلس، نمی‌دانستند چه خبر است، زنگ می‌زدند و یکباره صدای شما را می‌شنیدند؛ فوراً ذوق می‌کردند که صدای برو بچه‌های ایران را می‌شنوند و اگر یک ترانه‌ای هم می‌خواهند نه از یک رادیوی بیگانه، بلکه از همان گوینده‌هایی می‌خواهند، که صدایشان آشناست. رقابت خود شما هم با گوینده‌ها و گردانندگان رادیو اسرائیل برای ما جالب بود، که میکرفن را دست آنها نمی‌دادید و گردن کلفتی می‌کردید، که ما خودمان با ایرانیان خودمان حرف می‌زنیم و خودتان مستقیماً با مردم طرف صحبت شده بودید. ما عادت داریم، پدیده‌های بسیار کوچک، حتی نظیر همین حادثه را زیر ذره‌بین بگذاریم و از مجموع این پدیده‌های کوچک نتایج کلی را برای تحلیل خودمان بگیریم. همین حادثه به ظاهر کوچک هم، یعنی آن ایرانیست و آن ناسیونالیسمی که باج به بیگانه نمی‌دهد، همین ناسیونالیسم، پایگاه‌های اسرائیل در ترکیه را دشمنی با ایران و تمامیت ارضی مملکتش ارزیابی می‌کند. این درک توده‌ای مردم است و ما بسیار به آن احترام می‌گذاریم، همانقدر که برای درک ۲۰ میلیونی آنها برای طرد ارتجاعی‌ترین، عقب‌مانده‌ترین و خطرناک‌ترین جناح حکومتی احترام قابل‌هستیم!

– یعنی شما معتقد هستید که فاکتور ملی‌گرایی و یا ملیون مذهبی و اصولاً ناسیونالیسم دارد بصورت یک پدیده و یا یک جریان سیاسی وارد ساختار ایران اسلام زده می‌شود؟

– اگر قبیل از حوادث یوگسلاوی و حوادثی که در افغانستان گذشته و در تاجیکستان دارد می‌گذرد و حوادث مشابهی که در جهان اتفاق افتاده، اگر در چنین شرایطی رویدادی مثل حمله به ایران و جنگ و تقسیم کشور پیش می‌آمد، بدلیل نبود این تجربه و نبود عمق درک از عواقب آن، شاید مردم برای مدتی مبهوت می‌مانند؛ اما اکنون اینطور نیست. فراموش نکنیم که حمله به عراق و نابودی این کشور و بلاتی که سر مردم آن آوردند، زیر گوش مردم ایران اتفاق افتاد! بنابراین نگاهی از خاک ایران و استقلال کشور، حتی توام با انگیزه‌های مذهبی دو آتش و یا مذهبی، ملی و هرطور که شما فکر کنید، به یک درک عمومی تبدیل شده است. شما ببینید همین احزاب ملی و بویژه ملی-مذهبی ایران که تحت تاثیر انقلاب ایران، گرایش‌های مذهبی آنها بیشتر شده و در واقع ادامه جنبش ملی ایران محسوب می‌شوند، چگونه نسبت به این خطر از خود واکنش نشان می‌دهند! همین نهضت آزادی دکتر ابراهیم یزدی، یا جناح چپ آن که ایران‌فردانسی‌ها و آقای مهندس سبحانی باشد، و یا جناح‌های رادیکال ترش مثل، سوسیالیست‌های خدا پرست و یا حزب مردمی‌های قدیم که دو جنبش و سازمان مذهبی از درون آن بیرون آمده و بالاخره دکتر پیمان و یا دوستان و یاران دکتر سامی طفلک که آنطور در جمهوری اسلامی با چاقو تکه پاره‌اش کردند، خب اینها میلیون ایران هستند، با تفکرات متفاوت مذهبی. همه اینها در هر اظهار نظری که در این سال‌ها از آنها خوانده و یا شنیده‌ایم، نسبت به این خطر از خودشان واکنش‌های واقعا وطن‌دوستانه نشان داده‌اند. این خواست و درک مردم است که در این اظهار نظر‌ها بازتاب یافته. آنوقت شما مقایسه کنید این نوع اظهار نظرهای ملی و وطن‌دوستانه را با آن گرایشی که در کیهان لندن و یا برخی رادیوهای فارسی زبان دنبال می‌شود و هر تهدید به بمباران ایران را ذوق زده و با این امید که زمینه حکومت مجدد آنها تامین می‌شود، آنرا در مهاجرت تبلیغ می‌کنند. ملی هم از نظر ما تعریف معینی دارد. ملی یعنی آن حزب و شخصیت سیاسی که از استقلال مملکت دفاع می‌کند و طرفدار آزادی است. برخی تفاوت دیدگاهها و برنامه‌های چپ با آنها

می کنید، بادامچیان، عسکراولادی، ناطق نوری و نقشان را آنکرا دیسمان می کنید و در مقابل جامعه قرار می دهید و بعد تمامی این مجموعه را ربط می دهید به نقش انگلیس و یا نقش بی بی سی. بنابراین چطور می شود نقش توطئه را منکر شد؟

### توطئه ها را باید افشاء کرد

- نخیر من اصلا نگفتم که نقش توطئه ها را بگذاریم کنار و نبینیم. ما معتقدیم از همان آغاز انقلاب، یعنی از همان آغاز ۵۶ و ۵۷ هم انواع توطئه ها جریان داشته و دارد و شاید در همین لحظه هم که من و شما با هم صحبت می کنیم، توطئه جدیدی در جریان باشد. این یک بحث است و توطئه ها را تا سطح توطئه بودن انقلاب پیش برد بحث دیگر. اما از همه مهم تر، همان سیاستی است که به آن اشاره کردم، یعنی افشای توطئه ها و خنثی سازی آنها از طریق آگاهی مردم و مقاومت آنها. و این ممکن نیست، مگر استفاده کردن از همان آزادی اندکی که در جامعه وجود دارد. اتفاقا جناح حاکم هم این را بزرگترین ضعف خود می شناسد و مقابله با آزادی ها، به بهانه های مختلف ناشی از همین ترس است. آن مطبوعاتی که چنین نقشی را دارند، چه مذهبی و چه غیر مذهبی باید تقویتشان کرد. به همین دلیل است که ما اعتقاد داریم برای تشکیل احزاب و آزادی احزاب همه کوشش را باید کرد. ما اعتقاد داریم که اگر امروز بقال های ایران هم حزب تشکیل بدهند و به تک حزبی "موتلفه" در جامعه بصورت رسمی خاتمه بخشیده شود، باید از آن استقبال کرد. این آن چیزی است که از جناح حاکم نمی خواهد به هیچ طریق زیر بارش برود، حتی با نفی حاصل انتخابات. امروز همین مخالفت هائی که با آقای مهابجانی برای وزارت ارشاد اسلامی می کنند و معلوم نیست آنگونه که می خواهند موفق شوند، به بهانه های فرعی، اما در حقیقت مخالفت با نقشی است که احتمال می دهند وی و بعنوان مجری برنامه انتخاباتی آقای خاتمی برای تشکیل احزاب، آن را ایفاء کند. آنها می خواهند با هر طرفندی که شده جلوی تشکیل احزاب و آزادی احزاب را بگیرند تا خودشان بعنوان حزب سراسری و یا روش های فاشیستی حکومت کنند. آنها نشریه ارکان خودشان را بنام "شما" در تهران منتشر می کنند، کنگره می گذارند، بیانیه می دهند و خلاصه در حالیکه می گویند هیچ حزبی نباید در مملکت باشد و بقول معروف حزب فقط حزب ا لله، خودشان یک حزب تمام و کمال را درست کرده اند و در پی حکومتی شبیه طالبان هم هستند، البته با تفاوت هائی که خواه ناخواه بین جامعه ایران و افغانستان وجود دارد. مسئله آنها آزادی حزب توده ایران نیست، آنها حتی با رسمیت یافتن همین گروه کارگزاران بعنوان یک حزب مخالفند! موتلفه می خواهد یگانه حزب باشد. امیدوارم یک شب، اگر تمایل داشتید درباره بنیانگذاری این حزب، نقشی که در جمهوری اسلامی و سپس انحلال آن ایفاء کرد، چگونه نقشی که در تشکیل حزب جمهوری اسلامی و سپس انحلال آن ایفاء کرد، چگونه از باقیمانده های فدائیان اسلام شکل گرفتند، چه کسانی از میان آنها در همین جمهوری اسلامی ترور شدند و نابود شدند تا کار به یک تازی عسکراولادی و لاجوردی و بقیه حاضرین رسید. امیدوارم اگر شنوندگان شما تمایل داشتند یک شب درباره همه این مسائل صحبت کنیم. درباره حزب جمهوری اسلامی، که اساسا حزب نبود، بلکه یک جبهه حکومتی بود!

- شما که اینقدر مترقیانه به مسائل نگاه می کنید، چرا باید از شخصیت هائی نظیر میرحسین موسوی، مثل کروبی، مثل خوئینی ها و یا بهزاد نبوی و سلامتان، حجت الاسلام محتشمی دفاع کنید؟ بخاطر اینکه آنها کمی چپ می اندیشند؟

- ما با این کلی گویی ها و این نوع داوری ها موافق نیستیم. همه این آدم هائی که گفتید و داوری هائی که وجود دارد، نباید به نوعی باشد که شما نتوانید بعدا تجدید نظری هم بکنید. همانطور که پیش تر هم گفتیم، درست نیست که ما درباره خودمان اینطور قضاوت کنیم، که در این سال ها و با جوادتی که پشت سر گذاشته ایم، به نتایج جدیدی رسیده ایم و به اندیشه های جدیدی رسیده ایم، تعدیل هائی در برخی یکسویه نگرینهای گذشته خودمان کرده ایم، اما تصور کنیم که در طول این سال ها، دیگرانی هم به نتایج دیگری رسیده باشند و سیر تحولی را طی کرده باشند؟ بنابراین بهتر است کمتر نظری متکی به داده های گذشته بدهیم و بعد هم یک خط مرزی بکشیم و به خودمان هم اجازه ندهیم پایمان را از این مرز آنطرف تر نگذاریم. ما می گوئیم بیاید بحث افراد را نکنیم. در مورد آقای موسوی هم که شما صحبت کردید، ما همان موقع که کاندیداتوری احتمالی او مطرح بود، نوشتیم که مردم او را می شناسند و بهر حال او را قربانی جناحی می دانند که می خواهد ناطق نوری را رئیس جمهور کرده و در ایران یک

تازی کند، به این دلیل شانس پیروزی در انتخابات را دارد. این کاندیداتوری هم وارد مرحله جدی نشد و انتخابات سیر دیگری را طی کرد. ضمنا کوشش سران موتلفه اسلامی برای جلوگیری از کاندیداتوری او و ماجرا هائی که در حوزه علمیه قم گذشت، که ما در نشریه خودمان جزئیات آنرا نوشته ایم، نشان داد که این ارزیابی ما دور از واقعیت نبود. اینکه میرحسین موسوی خوب یا بد بود، انتقادهای ما به او کدام بود و یا اساسا کاندیدای مطلوب ما چه کسی می توانست باشد؟ این یک بحث است، اما اینکه مردم از چه امکاناتی می توانستند استفاده کرده و مقابل ائتلاف مهاجم روحانیت مبارز، موتلفه اسلامی، روحانیون بازاری و بالاخره مافیای حجتیه بایستند، یک بحث دیگر! در مورد آقای خاتمی هم، همان موقع که انصراف میرحسین موسوی جدی شده بود و کاندیداتوری خاتمی در کنار چند نفر دیگر و بسیار هم ضعیف مطرح شده بود، ما با توجه به مجموعه شرایط داخل کشور، جنجالی که روحانیت ارتجاعی و موتلفه ای های بازاری پیرامون تکرار سرانجام انقلاب مشروطه و خطر حذف روحانیت از صحنه راه انداخته بودند و سفری که به قم کرده و روحانیت را به سود خودشان بسیج کرده بودند و خطر لغو انتخابات و برگماری یک رئیس جمهور اصح، یعنی همان ناطق نوری روز به روز جدی تر می شد، ما به این نتیجه رسیدیم، که اتفاقا در این مرحله اگر یک روحانی با برنامه ای ملی- با همان مفهومی که توضیح داده شد- کاندیدای مردم شود، شانس قطعی برای پیروزی در انتخابات و شکست بزرگ روحانیون حکومتی را خواهد داشت. این ارزیابی درست بود و نتیجه هم همان شد که ما پیش بینی کرده بودیم و در نخستین اطلاعیه ورود به کارزار انتخاباتی خودمان هم اعلام کرده بودیم. به این ترتیب مردم کاندیدای خودشان را به پیروزی رساندند و دیدید که مردم به عبا و عمامه رای ندادند، بلکه بین دو روحانی یکی را که رئیس مجلس هم بود و خیلی هم مشهور بود، طرد کردند و دیگری را که همه نوع توطئه حکومتی علیه او صورت گرفت و شهرتی هم در میان توده مردم نداشت، ظرف مدت کوتاهی باز شناختند و انتخاب کردند. مقابله با ارتجاع مذهبی- بازاری جز از طریق به میدان آمدن توده عظیم مردم ممکن نبود و زبان و باور و شناخت این مردم هم همان بود که دیدیم. مردم در همان ماه محرم که موتلفه اسلامی با راه انداختن هیات های بزرگ سینه زنی در تهران و شهرستان ها، در آستانه انتخابات، امید زیادی به تبلیغات مذهبی خودش برای ناطق نوری بسته بود و دیگ های بزرگ پلو را بار گذاشته بود، مردم همین پلو را خوردند اما تکان دهنده ترین شعارها را در همان سینه زنی ها به سود خاتمی دادند. ما تعدادی از این شعارها را در راه توده منتشر کرده ایم، از جمله این شعار را: "سید مظلوم تونی- رئیس جمهور تونی". شما به همین شعار نگاه کنید و ببینید مردم چقدر هوشیاری از خودشان نشان دادند، واقعا روانشناسی جامعه امروز ایران جالب است. مردم برای اینکه در هیات های سینه زنی موتلفه درگیری پیش نیاید و بهانه ای هم بدست گردانندگان مساجد و تکایای وابسته به موتلفه و بازار ندهند، اسم خاتمی را نمی آوردند، بلکه او را سید مظلوم خطاب می کردند! و یا تقریبا در تمام خطوط اتوبوسرانی تهران، که مردم زحمتکش و توده مردم در صف های طولانی مدت ها در انتظار اتوبوس می ایستند و در واقع محل بحث و مباحثه و انتقاد در باره همه مسائل مملکت است، شاگرد راننده ها روی رکاب ایستاده و از انتهای صف که اتوبوس جلوی می آمد تا برسد جلوی صف، فریاد می زدند "خاتمی هاش بیان جلو، ناطقی هاش برن ته صف". مردم اینطور تلویزویون را سکه یک پول کردند! اینست آن شناخت و تبلیغات توده ای و مردمی. هر نوع مقابله ای که حکومت اکنون در برابر این خواست مردم بکند، با واکنشی همینطور توده ای روبرو خواهد بود. ما یقین داریم.

- شما اشاره کردید که مردم در یک جنبش شرکت کردند و خاتمی از درون این جنبش بیرون آمد. با انتخاب خاتمی، این جنبش به پایان رسید؟ اگر خاتمی را با یک توطئه، با یک کودتا برکنار کنند، این جنبش هم تمام خواهد شد؟

- ببینید! ما به سرنوشت جنبش کنونی هم مانند سرنوشت انقلاب ۵۷ نگاه می کنیم. اگر سیر رویدادها آنگونه شود که شما اشاره کردید و جنبش سرکوب شود، در آن صورت باید پذیرفت که انقلاب بهمن ۵۷ هم، در این مرحله به پایان خط خود رسیده است. بنابراین باید دفتر انقلاب ۵۷ را بست. ماجرا هائی شبیه جنبش ملی سالهای ۳۰ که سرانجامش به کودتای ۲۸ مرداد ختم شد. دفتر ملی شدن نفت را بستند، آنها هائی کشتنی بودند گرفتند بردند تیرباران کردند، که اکثریت نزدیک به مطلق هم مال حزب توده ایران بودند، و چند نفری از دیگران را هم برای مدتی زندانی کردند و جنبش رفت تا دهه ۴۰، که دوباره در اشکال دیگری به خود آمده و بروز پیدا کرد. \* پس از خیزش کوتاه مدت سالهای ۴۰-۴۰ هم، که باز حکومت با قهر و خشونت خود را به مردم تحمیل کرد، ما رفتیم

احمد توکلی و رفسنجانی قائل نشدند؟ برای آنکه هیچکدام از آنها، برنامه دولستان این حرف‌ها نبود که آقای خاتمی مطرح کرد و در واقع حرف مردم را زد! خب، این حرف‌ها را تلویزیون پخش کرده و میلیون‌ها نفر شنیده‌اند. این یعنی تشدید آگاهی مردم و بسیج آنها برای به اجرا درآوردن این وعده‌ها. ما می‌گوییم اخبار کوچک کوچک مربوط به ایران را باید بدقت خواند و دنبال کرد تا نسبت به جامعه احساس نزدیکی کرد و خود را در کنار آن یافت. این اخبار کوچک، در کنار هم، خودش یک تحلیل جامع است!

- کلماتی را با هم مرور کردیم، همراه با شنوندگان، واقعا هم به پیگیری اخبار و رویدادها نیاز است و با شما موافقم. اجازه بدهید این وعده از شما بخواهیم که در یک فرصت دیگر که بسیار هم زود خواهد بود، نگاه کنیم به جناح‌ها، به کانون‌های قدرت، نهادها، جامعه را یک به یک با هم بررسی کنیم.

- کاملا موافقم، بویژه نهادها و تشکلهایی که امروز در جمهوری اسلامی وجود دارد. مثلا شما به آمار که بر می‌گردید با این واقعیت روبرو می‌شوید که ۱۴۰۰ مسجد در یک شبکه، مثل تشکیلات حزبی قرار دارد و تحت زعامت آقای مهروی کنی است، که امور اجرایی اش را سپرده است به فرد دیگری بنام "جواد صادقی". ما باید بدانیم که این ۱۴۰۰ مسجد، که در واقع ۱۴۰۰ حوزه تشکیلاتی است در سراسر ایران، آخر در جمهوری اسلامی چه می‌کنند؟ مثلا جامعه و عاقل در ایران وجود دارد. این جامعه تحت زعامت فلسفی معروف است که حالا پیرو خانه نشین است و جانشینش بنام حجت الاسلام "اکرمی" آنرا اداره می‌کند. هزاران هزار مبلغ مذهبی را آنها سازمان داده‌اند و در همین انتخابات اخیر، آنها را بسیج کرده و به روستاها و شهرها فرستاده بودند تا ناطق نوری را از صندوق در آورند. همین آقای اکرمی حالا عضو هیات رئیسه مجلس هم هست! واقعا این شبکه بندی اختاپوسی برای شما جالب نیست؟ اینها را نمی‌شود مسخره کرد و یا ندیده گرفت، باید به آنها ورود کرد، آنها را شناخت، افشاء کرد. یا مثلا کمیته امداد امام خمینی که زیر سرپرستی عسگر اولادی دبیرکل موقوفه اسلامی است. این کمیته به گفته خود این آقای عسگر اولادی که در تاریخ ۴ اسفند ۷۴ در مطبوعات چاپ شده، ۴ میلیون نفر مردم را این به بهانه تامین دارو و درمان به اسارت گرفته است. شما نگاه کنید! چرا باید اجازه داد ۴ میلیون نفر دستشان برای چهارتا قرص و دارو مقابل بازاری‌ها دراز باشد و تحت سلطه آنها باشند؟ خب، این بازاری‌ها، موقوفه‌ای‌ها که این کمیته را در اختیار خودشان دارند، این مردم را در جهت اهداف خودشان تحت فشار می‌گذارند، از میان همین‌ها گروه‌های حمله درست می‌کنند، تظاهرات‌هایی حرفه‌ای درست کرده‌اند. چرا نباید کارزاری در جامعه وجود آورد که به این بازی خاتمه داده شود و این بازی را جمع کرد؟ اینها تشکیلات سیاسی است که ارتجاع مذهبی- بازاری برای خودش درست کرده! باید آنها را جمع کرد. اینهاست دست بلند ارتجاع، دست بلند ضد انقلاب داخل کشور است. ما بچثمان اینست، که در جامعه کنونی هم تشکل وجود دارد، جامعه بی تشکل نیست، اما تشکل‌هایش اینطور است. البته ما با این نوع تشکل‌ها و شیوه‌ها آشنا نیستیم، یعنی با معیارهای شناخته شده ما همخوانی ندارد و به همین دلیل هم از آن غافل مانده‌ایم. باید دولت مستقیما این ۴ میلیون را از زیر کنترل بازار بیرون کشیده و این بی پناهان را تحت حفاظت رسمی خودش بگیرد! اینها عرصه‌های مبارزه است، که ما مهاجرین سیاسی باید آنها را بشناسیم.

- من امیدوارم در گفتگوهای آینده به این مسائل بیشتر بپردازیم.

- امیدوارم به آنچه که در اینجا گفته شد، حداقل توجه بشود!

- یقینا اینطور است.

\* دو شخصیت ملی که قربانی کودتای ۲۸ مرداد شدند، زنده یاد دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت دکتر مصدق بود، که تیرباران شد و روزنامه نویس آزادیخواه، کریمپورشیرازی بود، که در زندان به آتش کشیده شد!

برای واکنش‌های خشونت آمیز دهه ۵۰ در برابر حکومت که بعد هم به انقلاب ۵۷ ختم شد. بنابراین وقتی در باره کودتا صحبت می‌کنید و سرکوب جنبش کنونی، باید چنین برآمدهایی را در نظر داشته باشید، که البته با توجه به اوضاع امروز ایران و توازن نیروها، کار به این آسانی نخواهد بود که عده‌ای تصور می‌کنند.

حالا ما فرض می‌کنیم، اوضاع همانطور شد که شما هم مطرح می‌کنید. من از شما سوال می‌کنم که فرض کنیم کودتا کردند و آقای عسگر اولادی رئیس جمهور شد، آقای مرتضی نبوی هم وزیر ارشاد اسلامی و آقای علی‌نقی خاموشی هم از آن پشت‌ها آمد بیرون و نفت مملکت را گرفت در اختیارش و آقای یادامچیان هم که پشت آیت الله یزدی حالا عمل می‌کند، شد راس قوه قضائیه و همه کارها را علنا در اختیار گرفت و رفتند با انگلستان و امریکا هم همه نوع زدیوند را کردند و ابراز بندگی آنها را هم امریکا پذیرفت. در اینصورت جواب شکم مردم را کی می‌دهد؟ مشکلات اقتصادی جامعه به این صورت حل می‌شود؟ با اقتصاد دلالی مملکت می‌شود گرداند؟ این آقایان شاید چنین خیالی را در سر داشته باشند، اما یقین بدانید سریع تراز آنچه تصور کنند، سقوط می‌کنند. جنبش مردم راه حل‌های دیگری را پیدا خواهد کرد. مردم ایران دیگر زیر بار رهبری امریکا و انگلیس نمی‌روند. بگذارید برایتان یک سند خیلی قابل توجهی را بخوانم. این سند، تحلیلی است مربوط به انتخابات، که همین جناح شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری، رفته است در اتاق‌های در بسته خودش و این شکست را جمع‌بندی کرده است. سخنگو و گرداننده جلسه هم مهندس باهنر بوده است. شما می‌دانید که مهندس باهنر، رهبر گروه‌های همسور با موقوفه اسلامی است و گرداننده اصلی تبلیغات انتخاباتی ناطق نوری بود و ظاهرا در کابینه احتمالی وی هم ممکن بود معاون وی و یا وزیر نفت و یا وزیر کشور شود. الان هم عضو هیات رئیسه مجلس است و کنار ناطق نوری می‌نشیند. ایشان در این جلسه ای که اشاره کردم، نکات جالبی را درباره دلائل شکست در انتخابات مطرح می‌کند. این ارزیابی نشان می‌دهد که شکست اخیر و آن پتکی که هنوز همه را در مهاجرت بیدار نکرده، کم کم تفکر و اندیشه را حتی در میان برخی جریان‌های درون طیف راست هم بوجود آورده، که جای امیدواری است. من پیشتر گفتم که نباید فرض را بر این بگذاریم که حوادث و شکست و پیروزی‌ها فقط ما را هوشیار کرده و یا می‌کند، خیر حتی در درون راست ترین جناح حاکم هم این امکان وجود دارد! ۱۶ یا ۱۷ دلیلی که مهندس باهنر در آن جلسه برای شکست ناطق نوری می‌آورد، چند نمونه اش نشان می‌دهد، که حتی به زعم خود این آقایان هم حساسیت نسبت به استقلال مملکت و رفتن زیر بار بیگانگان چقدر در جامعه جدی است. در این سند که نشریه "عصر ما" اخیرا به آن دست یافته و منتشرش کرده، از جمله دلائل شکست تبلیغات ناطق نوری را این می‌داند که او با رادیو بی بی سی مصاحبه کرده بود و این واکنش منفی داشت، دوم اینکه مذاکرات پنهانی محمد جواد لاریجانی با انگلیسی‌ها در جامعه افشاء شده بود و این ضربه خیلی مهمی بود.

ما با این جناح مبارزه می‌کنیم، اما بالاخره باید ببینیم و بدانیم که آنها هم این شکست را چگونه ارزیابی می‌کنند! از چند دلیل دیگری هم که در آن سند ذکر می‌شود، از جمله اینست که \*رادیو و تلویزیون یکجانبه طرف ناطق نوری را گرفت و مردم احساس کردند، پس آنکس که محروم شده، یعنی خاتمی، از اینها، یعنی حکومتی‌ها نیست، \*ذخالت وزارت اطلاعات و امنیت به سود ناطق نوری \* ذخالت فرماندهان سپاه به سود وی؛ و بالاخره \* آن نطق چاله میدانی برادر ناطق نوری در مازندران که نشریه ای بنام "مبین" آنرا در ایران منتشر کرد و واقعا هم ضربه‌ای بود به تبلیغات ناطق نوری. ما این نطق را در نشریه خودمان چاپ کرده‌ایم. همین نطق باعث شد تا مردم بفهمند کمیسیون نفت مملکت را جناح راست در اختیار چه کسی گذاشته و باصلاح مشت نمونه خروار است. بعد از انتخابات هم البته او را از این پست برداشتند!

جامعه ایران امروز یعنی این! شما نمی‌دانم اطلاع دارید یا خیر، که دیشب آقای خاتمی در تلویزیون ظاهر شده و یک مصاحبه کرده است، پیرامون کابینه‌ای که به مجلس معرفی کرده. او در این نطق، چنین مضمونی را مطرح کرده، که "مجلس به وظیفه تسانونی خودش که بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی است باید عمل کند و از این عمل قانونی مجلس دفاع می‌کنم، زیرا معتقد به قانون هستم. اما آقایان نمایندگان باید توجه داشته باشند که مردم به برنامه‌ای رای دادند که من خودم را متعهد به اجرای آن اعلام کرده‌ام. در همین مصاحبه گفته که من از آزادی مطبوعات و مطبوعات مستقل دفاع می‌کنم، آنها از خود من هم می‌توانند انتقاد کنند و بعد هم من از تشکیل احزاب و آزادی احزاب دفاع می‌کنم و دولت من متعهد به تحقق آنست. مردم به این حرف‌ها رای دادند.

شما مقایسه کنید، که چرا در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، مردم اینگونه از انتخابات استقبال نکردند و تفاوت چندانی بین